

چه کسانی دارای زیان‌بارترین اعمال هستند؟

به گزارش خبرگزاری مهر، سیصد و بیست و هفتمین جلسه درس اخلاق آیت‌الله قرهی که در محل مهدیه القائم المنتظر(عج) برگزار شده است برای علاقمندان در پی می‌آید.



آیت الله قرهی گفت: قرآن درباره زیان‌بارترین اعمال می‌فرماید «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ».

به گزارش خبرگزاری مهر، سیصد و بیست و هفتمین جلسه درس اخلاق آیت‌الله قرهی که در محل مهدیه القائم المنتظر(عج) برگزار شده است برای علاقمندان در پی می‌آید.

لزوم قرارگیری دائم در سنگر!

تمام خواطر شیطانی به واسطه وسوسه است. اگر انسان بر خواطر نفسانی، غلبه پیدا کند؛ می‌تواند بر خواطر شیطانی هم غلبه پیدا کند؛ منتها این‌ها به هم گره خورده است. یعنی خواطر نفسانی، به وسوسه شیطان، آن عدو قسم خورده، انسان را گرفتار می‌کند.

لذا آن حالی که اولیاء خدا دائم، آن حال دارند، حال استعاذه است، حال استعاذه، در باب وسوس، از خواطر نفسانی که اگر به ذهن و قلب ورود پیدا کرد، دیگر از آن‌جا به بعد، احتمال ورود به عمل زیاد است.

اولیاء خدا می‌فرمایند: انسان باید یک سنگر و به تعبیری حصن حصینی برای خودش درست کند که این حصن حصین، او را در امنیت کامل قرار بدهد و الا گرفتار می‌شود.

مثلاً اوّل چیزی که در باب وسوسه، با این خواطر نفسانی، به ذهن انسان می‌آید، این است که تو با پول به فلان مقام می‌رسی، یا با فلان مقام به پول زیادی می‌رسی و ... یعنی این‌چنین او را با آرزو گرفتار می‌کند.

آرزو؛ راه تسلط شیطان بر قلب غافل

در باب آرزو، نکاتی را در جلساتی بیان کردیم، اما خیلی عجیب است که عامل سلطه شیاطین، هم همین آرزوست. وجود مقدس امیرالمؤمنین، اسدالله الغالب، آقا علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) می‌فرماید: «الْأَمَلُ سُلْطَانُ الشَّيَاطِينِ عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ» [۱] آرزو، مایه سلطه شیاطین است؛ یعنی سلطه شیاطین از همین جا شروع می‌شود و آن هم به واسطه این که قلب، غافل می‌شود. اگر یک لحظه غفلت کنی، شیطان هم از همین آرزو استفاده می‌کند و مسلط خواهد شد. یعنی یکی از مطالب وسوس شیطان لعین و رجیم، همین اعلان آرزوست. لذا یکی از نکاتی که اولیاء خدا از باب استعاذه تبیین می‌کنند، این است که خود استعاذه، عامل می‌شود که انسان، غفلت نکند و مراقب و مواظب است و دقت می‌کند که غفلت صورت نگیرد. اگر غفلت صورت بگیرد، آن موقع است که دیگر تمام می‌شود. لذا نکته ای که اولیاء خدا باز در این باب، بیان می‌کنند، این است که وسوسه، از زیان‌بارترین امراض قلبی محسوب می‌شود. اولیاء خدا بیان کردند: خواطر شیطانی، فقط از وسوسه شروع می‌شود و شیطان برای این که از این طریق، مطالب دیگر را به انسان القاء کند، از ضعف نفس استفاده می‌کند.

نفسی که دچار خواطر نفسانی شد و خواطر ملکی و ربوبی برای او نیامد، از آن‌جا به بعد شیطان از همین بهره می‌برد و دائم در قلب او وسوسه می‌کند که زیان‌بارترین امراض قلبی، همین وسوسه است. خیلی عجیب است، وجود مقدس، پیغمبر اکرم، محمد مصطفی(ص) نکته‌ای را در همین باب دارند، حضرت می‌فرمایند: شیطان، فقط از طریق وسوسه، بر قلوب مردم احاطه دارد و دور آن می‌چرخد.

همان‌طور که در قرآن کریم و مجید الهی هم بیان شده، شیطان، فردای قیامت هم بیان می‌کند: من بر شما تسلط نداشتم، من فقط وسوسه می‌کردم «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا أَنْفُسُكُمْ مَا آتَا بِمُصْرِحِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِي إِيَّيْ كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» [۲] و چون کار از کار گذشت و داوری صورت گرفت، شیطان می‌گوید: در حقیقت خدا به شما وعده داد، وعده راست و من به شما وعده دادم و با شما خلاف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود، جز این که شما را دعوت

کردم و اجابت نمودید، پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید، من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید، من به آنچه پیش از این مرا در کار خدا، شریک می‌دانستید، کافر، آری، ستمکاران عذابی پردرد خواهند داشت.

پس راه فرار کردن از وسوسه شیطان چیست؟

اول نسخه‌ای که اولیاء خدا تبیین می‌کنند، این است که آرزو را در دلتان کم کنید. اگر آرزو، کم شد، خیلی از مطالب درست می‌شود. خیلی عجیب است، یک روایت شریفه از وجود مقدس مولی‌الموالی، امیرالمؤمنین، اسدالله الغالب، علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) است که حضرت بیان می‌فرمایند: «الْأَمَلُ كَالسَّرَابِ» [۳] آرزو همچون سراب می‌ماند، «يُغَيِّرُ مَنْ رَأَاهُ» آن کسی را که این سراب را می‌بیند، فریب می‌دهد و بعد از فریب دادن، دل می‌بندد. پس اول خصوصیت آرزو، این است که انسان را فریب می‌دهد و بعد از آن، انسان به آن، دل می‌بندد و بعد از دل بستن، خلف وعده می‌کند «وَيُخْلِفُ مَنْ رَجَاهُ» و جوابش را نمی‌دهد. پس اول دل‌بستگی ایجاد می‌کند و آن کسی که به او دل می‌بندد، امیدوار می‌شود، اما بعد از دل‌بستگی، خلف وعده می‌کند و او را گرفتار و مأیوس می‌کند «وَيُخْلِفُ مَنْ رَجَاهُ». لذا عمده خواطر نفسانی، از وسوسه است و اگر انسان مراقبه نکند، تمام خواطر نفسانی، با یک وسوسه، در انسان، محقق می‌شود.

آرزوهای تحقق یافتنی اما با تسلط شیطان!

پس انسان باید دائم به پروردگار عالم پناه ببرد و معنی حقیقی استعاذه که پناه بردن به خدا هست، همین است که من می‌ترسم، چون شیطان دائم دور قلب من دارد می‌چرخد و منتظر است من لحظه‌ای غفلت کنم و آن، تسلط پیدا کند (سلطان الشیطان)، آن هم از طریق آرزوهای طول و دراز مادی.

اولیاء خدا می‌گویند: اگر بشود آن آرزوها هم به صورت طبیعی دنیا، محقق شود، اصلاً باید دید هدف از آن‌ها چه بوده؛ آیا آرزویم برای خدا و یا برای این بوده که کسی از اولیاء و بزرگان به من امر کرده است؛ یا این که مثلاً آرزو دارم نماینده مجلس شوم و بعد می‌دانم که اگر این کار را کنم، محقق می‌شود؟! یا آرزو دارم از طریق سواد و علم و درس، به مدیریتی برسم و ... لذا همین آرزو هم تسلط شیطان است.

عند الاولیاء می‌گویند: این آرزوها، ولو به صورت ظاهر، امکان تحقیقش موجود است، یعنی با دو دو تا چهارتا‌های دنیوی جور در می‌آید، اما این همان آرزویی است که شیطان می‌تواند بر انسان تسلط پیدا کند.

ستون‌های استعاذه

لذا اولیاء خدا نسخه‌ای را در این مورد بیان می‌کنند که چهار مورد است:

۱. انسان حتی قبل از قرائت قرآن و تمسک به دعا هم باید عقاید خودش را به کسی که صاحب نفس است، عرضه بدارد و خودش را به او بسپرد تا در پناهگاه قرار گیرد.

۲. انتخاب جلیس.

۳. پناه بردن به قرآن.

۴. توسل و دعا.

این‌ها ستون‌های استعاذه هستند؛ یعنی چهار ستونی که باید استعاذه و پناه بردن به پروردگار عالم، بر آن‌ها بنا شود. دعا، بسیار عالی است و باید باشد، اما اگر اول شما ندانی چگونه باید پیش بروی، امکان دارد با دعا هم خرابش کنی. چرا؟

اطاعت محض از اولیاء الهی؛ سبب منحرف نشدن از راه خداست

نکته ای بیان کنم که خیلی زیباست. پروردگار عالم در آیه شریفه‌ای سوره انعام، می‌فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» [۴] این راه من است، راه مستقیم، این راه را بپایید و از آن، تبعیت کنید. «فاء» بر سر «اتبعوه» آمده؛ لذا به معنی «پس به تحقیق، از آن تبعیت کنید»، می‌باشد. «فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ»، از این صراط مستقیم پیروی کنید و از راه‌های دیگر تبعیت نکنید. تبعیت، یعنی اطاعت عملی، با اعضا و جوارح.

تبعیت، یعنی نشان دادن اطاعت در افعال، آن هم نعل به نعل، یعنی وقتی می‌گویند: این پایت را بردار و آن طوری بگذار، بگویی: چشم، این پایت را آن طور بگذار، باز هم چشم و ...

در مثال مناقشه نیست، اولیاء خدا تمثیل به طهارت می‌زنند و می‌گویند: به خاطر همین است که می‌گویند: در وضو گرفتن، اولین شستن، واجب است، دومی، مستحب است و سومی، حرام است. لذا وقتی تبیین به بطلان می‌کنند، یعنی اگر سه بار آب بریزی، دیگر خرابش کردی. نمی‌فرماید: مکروه است، بلکه می‌فرماید: حرام است. حتی اگر می‌فرمود: مکروه است، باز منعی نداشت، اما می‌گویند: حرام است و دلیل و برهانش هم این است که تبعیت را می‌خواهند که وقتی فرمودند: دو بار بس است، دیگر تمام می‌کنی یا خیر.

لذا تبعیت یعنی این که هر چه که فرمودند، مطیع محض باشیم و کم یا زیاد نکنیم. پس باید این مطیع محض بودن را به افعال و کردار خود نشان دهیم. در آیه مورد بحث بیان شده: «فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» به راه‌های دیگر نروید و از آن‌ها تبعیت نکنید؛ چون شما را از راه خدا منحرف می‌کنند. ذیل این آیه شریفه، نکاتی را بیان فرمودند، از جمله این که «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا» چیست؟ «فَاتَّبِعُوهُ» - پس به تحقیق تبعیت کنید - چیست؟ می‌فرمایند: این صراط مستقیم که باید از آن تبعیت کرد، صراط اولیاء الله، از انبیاء، ائمه و متخلّقین به اخلاق الله است. پس بین چهار موردی که برای استعاذه بیان شد، اولین عنوان این است که انسان خودش را به صاحب نفسی بسپرد، تا بتواند در پناهگاه قرار بگیرد.

حبّ و اطاعت؛ رمز پیشرفت میثم تمّار

لذا ببینید جوانی که خودش را به امیرالمؤمنین(ع) سپرد، چه عاقبتی پیدا کرد. او جوانی بود که خیلی به امیرالمؤمنین(ع) علاقه داشت، یک مرتبه آن جوان، به محضر حضرت آمد و از ایشان سؤال کرد، حضرت جوابش را دادند. مجدّد سؤال کرد و باز هم حضرت جوابش را دادند. بعد همراه ایشان تا درب منزل رفت، حضرت فرمودند: دیگر سؤالی نداری؟ گفت: نه آقا. حضرت داخل خانه رفتند و درب را بستند.

حضرت چند دقیقه‌ای پشت درب ایستادند، بعد درب را باز کردند و دیدند او همان‌جا ایستاده و به دیوار تکیه داده است و دارد درب خانه را می‌بیند - اینکه حبّ، اثر دارد، «هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» [۵]، همین است - حضرت فرمودند: گفتی: دیگر سؤال ندارم، پس برای چه ایستادی؟ گفت: آقا! همه سؤال‌ها بهانه بود که پیش شما باشم، من شما را خیلی دوست دارم. حضرت فرمودند: اگر مرا دوست داری، همین مطالبی را که گفتم، گوش کن. گفت: چشم آقا.

بعد او چه کسی از کار درآمد؟ میثم تمّار! یک جوانی که به خاطر اساس حبّش، آن‌قدر پیشرفت کرد که جزء صحابه امیرالمؤمنین(ع) شد! میثم، مدینه‌ای ندیده، پیغمبری ندیده، اما کسی می‌شود که حتّی او را بر درخت هم که به صلیب می‌کشند، دست از حبّش برنمی‌دارد. همه این‌ها به واسطه این بود که آقا به او فرمودند: مگر نمی‌گویی من را دوست داری، از من اطاعت و تبعیت کن «فَاتَّبِعُوهُ» و این مواردی را که گفتم انجام بده که صراط مستقیم، همین است (امیرالمؤمنین(ع) است).

سلمان فارسی می‌گوید: از قبل، گفته بودند که فردی به نام میثم می‌آید و به واسطه همین حبّ و تبعیت، به چنین مقاماتی می‌رسد. سلیم بن قیس می‌گوید: امیرالمؤمنین(ع) در وصف او می‌فرماید: میثم، کسی است که وقتی او را می‌بینیم، قلبمان شاد می‌شود. لذا میثم تمّار، نه جزء صحابی بوده، نه جزء خاندان رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم)، اما کاری می‌کند که با حضورش، باعث شادی قلب امیرالمؤمنین(ع) می‌شود.

چگونه سبب فرح قلبی امام زمان(عج) شویم؟

عزیز دلم! اگر ما هم تبعیت کنیم، یک روزی می‌شود که امام زمان(عج) از دیدن ما خوشحال شود و فرح قلبی پیدا کند. مثل شیخنا الاعظم، حضرت مفید عزیز که حضرت به او می‌فرمایند: وقتی تو درس می‌دادی، شنیدن صدای درس تو، قلب من حجت خدا را آرام می‌کرد. لذا حضرت شیخنا الاعظم هم از باب تبعیت است که عشق امام زمان، اخ‌السّدید و برادر جدانشدنی ایشان می‌شود.

پس یکی از مطالب در مقام استعاذه و پناه بردن از خواطر نفسانی و خواطر شیطانی به خدا و ترس از این که شیطان در اطراف قلب ما می‌چرخد، این است که انسان در حصن حصین قرار بگیرد و عقاید خودش را به حضرات معصمین(ع) عرضه بدارد.

در زمان غیبت آن حضرات هم، خودش را به اهل معنا بسپارد و عقایدش را به ایشان عرضه بدارد، بزرگان و اعاضی، مثل،

شیخنا الاعظم، علامه مقدّس اردبیلی، آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، امام راحل عظیم‌الشأن، آیت‌الله بهاء‌الدینی، آیت‌الله بهجت، ابو العرفا، آیت‌الله العظمی ادیبو ... لذا هر چه این اعظم گفتند، می‌گویند: چشم، «فَاتِعُوهُ».

دلیل عدم پیشرفت ما چیست؟

لذا یکی از دلایل پیشرفت نکردن ما، این است که گاهی نسخه می‌گیریم، اما تبعیت و عمل نمی‌کنیم.

مثلاً این است، در مثال مناقشه نیست، مثلاً اگر کسی، خدای ناکرده مریض جسمی باشد - که ان شاء الله خداوند همه امراض به خصوص امراض روحی را شفای عاجل مرحمت کند - و به بهترین متخصص مراجعه کند، آیا همین که به دکتر رفته، شفا می‌یابد؟ عزیزم! رجوع به متخصص شفا نمی‌دهد. اگر نسخه بدهد و نسخه را بگیری، باز شفا نمی‌دهد. اگر دارو را هم بگیری، به صرف گرفتن دارو هم شفا نمی‌دهد. بلکه باید دارو را مصرف کنی. هر چند مصرفش هم شفا نمی‌دهد! چرا؟ چون درست مصرف کردن، طوری که او بیان کرده، مهم است.

یعنی اگر بیان کرده: دارویی را شش ساعت یکبار بخور و من سرخود بگیریم: می‌خواهم زود خوب شوم، پس شش ساعت را چهار ساعت یکبار می‌خورم؛ معلوم است که نه تنها خوب نمی‌شود، بلکه بیشتر بیمار می‌شود. نسخه‌ای هم که اولیاء خدا به من و شما می‌دهند، همین حال را دارد. اگر مراقب نباشیم، اگر عمل نکنیم، اگر تبعیت را باور نکنیم؛ خطرات نفسانی به واسطه وسوسه، وجودمان را می‌گیرد. لذا عزیزان من گرچه مجالس اهل بیت (علیهم صلوات المصلین)، مجالس حالیّه و خیلی عالی است و حال جوان‌های عزیزی، مثل شما، این حال را به وجود می‌آورد و خودش زنگار را از قلب می‌گیرد و قلب را جلا می‌دهد، اما فقط خود مجلس، اثر ندارد؛ عمل به دستور، اثر دارد. پس اگر انسان، آن اثر دائمی می‌خواهد، حتماً باید این تبعیت محض را مدّ نظر بگیرد.

چرا میثم، در مقابل امیرالمؤمنین، چشم و گوش بسته و مطیع محض بود؟

لذا پروردگار عالم در این آیه شریفه که تبعیت تبیین می‌شود، فرموده است: «وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا» این صراط، تو را به پروردگار عالم می‌رساند و اجازه نمی‌دهد نفس دون، خواطر نفسانی و شیطانی بر انسان غلبه پیدا کند. حال، این صراط مستقیم چیست؟ این صراط مستقیم، اولیاء خدا هستند. ما که خود پروردگار عالم را به خودی خود نمی‌بینیم. مگر خدا نعوذ بالله جسم است؟! باید به آن نسخه‌هایی که از اعمال و افعال حضرات معصومین (ع) گرفته‌ایم، عمل کنیم. لذا تبیین می‌کنیم: حضرات معصومین (علیهم صلوات المصلین)، قرآن ناطق؛ یعنی کلام پروردگار عالم هستند. این هم می‌گوییم ما باید به ست رجوع کنیم، باید بدانیم که ست؛ یعنی قول و فعل و تقریر معصوم (علیه الصلوة والسلام). اگر طبق ست عمل کردیم، این، تبعیت است. آن وقت است که انسان می‌تواند جلو برود و در مقابل خطرات نفسانی محکم شود و اجازه ندهد وسوس برای انسان بیاید. لذا پیغمبر اکرم، محمد مصطفی (ص) نکته‌ای را ذیل مبحث تبعیت بیان می‌فرمایند که خیلی عجیب است. ایشان می‌فرمایند: ابلیس ملعون، این نامرد، در هر زمانی هست و شما را گرفتار می‌کند، او کاری می‌کند که گاهی شما از حق و صراط مستقیم الهی - که اولیاء الهی هستند - تبعیت نکنید و گرفتار شوید.

پس اولاً ابلیس دائم و در هر زمانی هست و بعد هم آن قدر وارد، مجرب و زرنگ است که کاری می‌کند حق را باطل و باطل را حق جلوه می‌دهد، شر را جای خیر و خیر را جای شر تبیین می‌کند. لذا دلیل تبعیت، همین است که با این کارهای شیطان، گمراه نشود. یعنی اگر انسان تبعیت نکند، تصوّر می‌کند در حق است، در حالی که در باطل است. در احوالات میثم تمار مطالعه کردم، میثم تمار یک جمله‌ای دارد که خیلی جالب است. کسی به نام زید بن عون کوفی از او پرسید: میثم! چرا این قدر به امیرالمؤمنین (ع) عشق می‌ورزی و هر چه می‌گویند، می‌پذیری و هیچ نمی‌گویی؟ یعنی به تعبیر عامیانه، چرا این قدر چشم و گوش بسته، عمل می‌کنی؟ میثم می‌گوید: چون می‌دانم امیرالمؤمنین (ع)، حصن حصین است که اگر لحظه‌ای از او دور گردم، نه می‌توانم خودم را نجات دهم و نه خانواده‌ام را و وقتی نتوانستم نجات یابم، طبعاً من شرّ می‌گردم و خیر را جای شرّ نشان می‌دهم - ببینید وقتی انسان تبعیت کند، چه مقام معرفتی بالایی پیدا می‌کند! این حرف میثم، خیلی عجیب، سنگین و قابل تأمل است -

او مثال می‌زند و می‌گوید: مثلاً شیطان می‌آید و مرا فریب می‌دهد و می‌گوید: تو کار خیر انجام دادی، برای این که این کار خیرت گسترش پیدا کند و دیگران هم به سمت آن بیایند، این را برملا کن. حال، اگر من ندانم چه زمانی باید عمل خود را آشکار، یا نهان کنم و بدین ترتیب با وسوسه شیطان، آن را آشکار می‌کنم، در آن، سعادت نیست و این، فریب شیطان است و یا گاهی در حالی که علن کردن آن عمل، سعادت است، آن را مخفی می‌کنم که این هم باز فریب شیطان است. یعنی این که من تمام عقاید را به امیرالمؤمنین (ع) عرضه می‌دارم و هر چه او بگوید، مطیع محض؛ دلیل و برهانش، این است که امکان دارد این ملعون، شیطان - همان طور که پیامبر (ص) فرمودند - خیر و شرّ را برای من عوض کند و من متوجّه نمی‌شوم که این از

لذا گاهی می‌شود یک موقعی طرف می‌آید می‌خواهد دیگران را تشویق کند، ولی خدای نکرده نفس دون، خودش هم حرکت می‌کند و می‌گوید: آقا! فلانی نیاز دارد، من خودم هم کمک کردم، ببینم شما چقدر کمک می‌کنید.

در حالی که صدقه از صدق می‌آید، یعنی باید صادق بود و نیت آن، راست و فقط برای خدا باشد. لذا در قرآن کریم و مجید الهی هم آمده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» [۶]، صدقات خود را با متّ گذاشتن و اذیت کردن، باطل نکنید. یکی از صحابی و نزدیکان به حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق (ع) خدمت حضرت، آمد و عرضه داشت: آقا جان! فلانی، گرفتار است، وضعش چنین و چنان است و ... حضرت داشتند به حرف او گوش می‌دادند، بعد برای این که حضرت فکر نکنند که او فقط اهل حرف است و عمل نمی‌کند، گفت: آقا! من هم کمکی به او کردم و این قدر دادم، می‌خواهیم شما هم عنایت کنید و یک چیزی مرحمت بفرمایید که سبب برکت شود و مشکل او برطرف شود.

آن صحابی حضرت می‌گوید: یک‌باره حضرت روی دو زانو نشستند و سینه را جلو آوردند و صدا را بلند کردند که چرا اذیتش می‌کنی؟! او می‌گوید: من ترسیدم، گفتم: آقا! من اذیت نکردم، من دارم می‌گویم او مشکل دارد و ... حضرت فرمودند: همین که گفتی، اذیت کردن اوست. مگر آیه شریفه را نخواندی که فرمودند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى». گفتم: آقا! من که نرفتم به خودش بگویم.

فرمودند: همین که به من گفتی، درست نیست؛ چون من هر جا تو را با او ببینم، یادم می‌افتد که تو به او کمک کردی و همین، اذیت کردن او و یکی از مصادیق این آیه است. بعد حضرت فرمودند: از تو دیگر انتظار نداشتم که بیایی و به من بگویی: من به فلانی این قدر داده‌ام، شما هم کمک کن و این قدر بده، برای چه جلوی من، اسم او را بردی؟! بگو: برای کاری می‌خواهم و من به تو می‌دهم. همان‌طور که در روایات شریفه دیگری هم شنیده‌اید که حضرات معصومین (ع) اکثراً از پشت درب به فقرا کمک می‌کردند. البته برای این که به ما بفهمانند و یاد بدهند، بعضی مواقع هم علن می‌دادند. اما ما خیلی از مواقع انفاق‌های پنهانی خود را هم خراب می‌کنیم، مثلاً بعد از مدّت‌ها می‌گوییم: بله، من یادم هست فلانی می‌خواست خانه بخرد و آن موقع، مثل الآن، وضعش خوب نبود، ما هم یک چیزی دادیم و او توانست خانه بخرد. اما همین که این‌طور بر زبان می‌آورد، آن انفاق خود را خراب می‌کند. تازه بعد هم می‌گوید: البته بعداً بنده خدا تسویه کرد و پولش را داد. یعنی اوّل یک طوری می‌گوید، کأنّ اگر او آن پول را نمی‌داد، آن شخص نمی‌توانست خانه بخرد و خانه‌دار شدنش را مدیون این است و باید بیاید شش دانگ به نام این بزند. لذا این همان چیزی است که اگر انسان نداند چگونه رفتار کند، به بیراهه می‌رود.

عبرت گرفتن از کارتون! / عروسک خیمه شب‌بازی حجت خدا باشیم!

لذا از راه‌هایی که برای مراقبت از خطرات نفسانی و شیطانی و استعاده بیان کردیم، انتخاب جلیس و عرضه داشتن عقاید به اولیاء خدا بود. قبلاً هم این قضیه را که برای سال شصت یا شصت و یک است، بیان کردم، یکی از اولیاء خدا در خانه بودند، نوه‌شان را پیش ایشان گذاشته بودند و رفته بودند. آن بچه کوچک، تلویزیون را روشن کرده بود و به پدر بزرگش گفته بود: تو هم حتماً باید بنشینی و با هم کارتون ببینیم.

حالا توجه کنید که اولیاء خدا چطور به مسائل اطراف خود نگاه می‌کنند و به هر چیزی، از دید عبرت می‌نگرند، «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» [۷]. وقتی فرزندان آن ولی خدا آمده بودند، ایشان فرمودند: امروز ما هم کارتون دیدیم! آن‌ها خندیده بودند. ایشان فرمودند: ما امروز پینوکیو دیدم. آن‌ها تعجب کرده بودند که آقا چطور شده چنین چیزی را تعریف می‌کند. بعد ایشان فرمودند: می‌خواهید بگویم داستان چه بود؟

باز هم فرزندان تعجب‌شان بیشتر شده بود و گفتند: آقا! بفرمایید. ایشان فرمودند: حسین (نوه‌شان) می‌گفت: در قسمت قبلی پینوکیو مجدّد چوب شده بود و به سیرک رفته بود. در این قسمت در سیرک دید که یک عده در پشت صحنه با دست خود دارند این عروسک‌ها را بازی می‌دهند و می‌چرخانند. خلاصه متوجه شد که شازده خانم را دارند اذیت می‌کنند. مردم گریه می‌کردند، او هم گریه‌اش گرفت، یک‌باره پرید و رفت همه را به هم زد.

حالا فرزندان همچنان در تعجب بودند که آقا چرا دارند این داستان را تعریف می‌کنند. بعد در آخر فرمودند: مثل ما، مثل این عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی است. اگر تا موقعی که در دست حضرت حجت (عج) باشیم و ما را این طرف و آن طرف ببرد، خراب نمی‌کنیم؛ اما اگر رها شدیم، مثل پینوکیو می‌زنیم همه چیز را داغون می‌کنیم.

ایشان نشسته بودند که یک کارتون با بچه ببیند تا او سرگرم شود؛ اما ولیّ خدا با دیدن یک کارتون عادی هم عبرت می‌گیرند و به ما هم یاد می‌دهند که مراقب باشید؛ اگر می‌خواهید دچار وسوس نفسانی نشوید و خطرات نفسانی و شیطانی شما را گرفتار نکند؛ باید مانند عروسک خیمه‌شب‌بازی، دستتان در دست حضرت حجت(عج) باشد. هر جا شما را برد، بروید؛ نه هر جا که خودتان خواستید بروید. هر چه او خواست، همان شود؛ نه هر چه که خودت دلت خواست. لذا «فَاتَّبِعُوهُ» یعنی این. وقتی فرمود: این‌طور باش، بگوئیم: چشم. آن‌طور، چشم. این کار را انجام بده، چشم. آن کار را انجام نده، چشم.

اولیاء خدا تمثیل می‌زنند و می‌فرمایند، موفق‌ترین فرد در مسئله «فَاتَّبِعُوهُ»، حضرت ابوالفضل العباس(ع) بوده است. لذا در زیارت‌نامه ایشان عرضه می‌داریم: «السَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ، الْمَطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِینَ ...». چطور بنده صالح خدا شد؟ وقتی که متوجه شد همه چیز در اطاعت محض است. ما کاری به آن عده که متوجه نیستند و نوع دیگری بیان می‌کنند؛ نداریم. لذا مسئله اوّل در مراقبه از خطرات نفسانی و شیطانی، بحث تبعیّت محض از هادیان الهی است.

چه کسانی دارای زبان‌بارترین اعمال هستند؟

در اواخر سوره کهف، آیات شریفه‌ای در این زمینه بیان شده است که خداوند می‌فرماید: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمَالًا الَّذِینَ ضَلَّ سَعِیُّهُمْ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ هُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعًا» [۸].

در آیات قبلی که اشاره کردیم، خداوند صراط مستقیم را معرفی کرد و فرمود: از این صراط تبعیّت کنید تا منحرف نشوید، «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِی مُسْتَقِیمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ».

اما در این جا حضرت حقّ خطاب به حبیبش می‌فرماید: بگو - بیان شده که «قل» ها در قرآن، امریه است - آیا می‌خواهید شما را از زبان‌بارترین اعمال، آگاه کنم؟ نه تنها آن اعمال به درد نمی‌خورد، بلکه بسیار هم ضرر دارد. چنین کسانی بیچاره شدند و خیلی خسارت دیدند، «خَسِرَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ» [۹]. آن‌هایی که کارشان در دنیا به گمراهی کشیده شده، اما خودشان تصوّر می‌کنند کارهایشان، کارهای خوبی است. پندار و تصوّر آن‌ها، این است که چقدر ما داریم کار خوب انجام می‌دهیم، اما در حقیقت گمراه شدند و اعمالشان، زبان‌بارترین اعمال است. «أَخْسَرُ» از باب افعال التفضیل است که دیگر بالاتر و بدتر از آن، خسارتی نیست.

لذا آن‌ها در دنیا، سعی و تلاش دارند، ولی آن سعیشان به درد نمی‌خورد و گمراه است، در حالی که خودشان تصوّر می‌کنند که دارند بهترین کارها را انجام می‌دهند. این مطلب، ترجمه ظاهری این آیات بود، اما حقایقی را هم دربردارد که انسان اصلاً باور نمی‌کند که چنین چیزی باشد. پیغمبر اکرم، محمّد مصطفی(ص) فرمودند: «مَنْ لَا یَتَّبِعْ لِي وَ أَوْلِیائی، هُمُ أَخْسَرِینَ عَمَلًا»، کسانی که از من و اولیاء من، تبعیّت نکردند، دارای زبان‌بارترین اعمال هستند. پس این، یکی از مصادیق این آیه است. البته نکات دیگری هم دارد که إن شاء الله بیان خواهیم کرد.

نقش یهود در قضایای فرانسه: وارونه نشان دادن اسلام از طریق داعش و جلوگیری از گسترش اسلام

راه‌برون‌رفت از خواطر نفسانی و این که اجازه ندهیم شیطان بر ما مسلط شود، استعاذه و پناه بردن به خداست. لذا وقتی می‌گوییم: «أَعُوذُ بِاللّهِ السَّمِيعِ الْعَلِیمِ مِنْ هَمْزَاتِ الشَّیْطَانِ»، یعنی خدا می‌شنود و آگاه است. همزات، جنگ نرم است. شیطان به قدری نرم می‌آید که انسان را بیچاره، گرفتار و زمین‌گیر می‌کند. فقط خداست که سمیع است و ما باید به او پناه ببریم. لذا ما به خدای سمیع و علیم پناه می‌بریم که نکند آن‌ها حاضر شوند و ما متوجه نشویم. نعوذ بالله یک عمر است که شیطان، حاضر است و ما نمی‌دانیم. فکر می‌کنیم داریم اعمال حسنه انجام می‌دهیم، غافل از این که شیطان بر ما تسلط یافته است، خیلی درد است. لذا باید در حصن حصین و پناه خدا باشیم. راه اوّلیه برای این که از خواطر نفسانی و شیطانی، دور باشیم؛ عرضه به اولیاء و تبعیّت از آنان در عمل است (نه فقط تبعیّت ظاهری). اگر این‌طور شود، پیروز می‌شویم. اگر از امام راحل عظیم‌الشأنو آرمان‌های ایشان و امام‌المسلمین تبعیّت کنیم، پیروز هستیم و هیچ آسیبی نمی‌بینیم. می‌خواستیم در آخر جلسه اخلاق، نکاتی را از قضیه فرانسه بیان کنم که وقت تمام است. اما خلص آن، این است که این، دسیسه خود یهود است و خودشان این‌طور می‌خواهند، فریب نخوریم.

لذا شما در آینده خواهید دید که به واسطه گرایش به اسلام ناب، به مساجد و ... در سرتاسر اروپا، حمله می‌کنند تا مردم را از اسلام، بدبین نمایند. امام راحل فرموده بودند: این‌طور که پیش می‌رود، ده الی بیست سال آینده، فرانسه، کشور مسلمانان می‌شود و اکثر جمعیت آن به اسلام، ایمان می‌آورند. لذا دنبال بهانه هستند که با داعش، اسلام را وارونه جلوه بدهند. اصلاً داعش را برای همین درست کرده‌اند. البته این مطلب هم که بیان می‌شود: شرّ خودش را می‌گیرد، صحیح است، اما یک دلیل

این مطلب، غضبی است که این‌ها نسبت به اسلام دارند. از امام صادق(ع) یک روایتی در این زمینه داریم که بسیار جالب است، فرمودند: «الْعَصَبُ مِقْتَحٌ كُلُّ شَرٍّ»

[۱۰]، غضب، کلید همه شرّهاست. لذا این‌ها حتی حاضرند این شرّ را در خانه خودشان هم داشته باشند. مثل آن، مثل آن حسودی است که تاجر بود. هر کار کرد، دید جلب توجه نمی‌کند. شب به غلام خودش گفت: سر من را می‌بری و چاقو را در خانه همسایه می‌اندازی. هر چه غلام امتناع کرد، اما او گفت: هر چه که به تو امر می‌کنم، انجام بده. همسایه را گرفتند، حکم اعدام بردند، تا پای چوبه دار هم رفت، اما غلام وجدان درد گرفت و گفت: من این کار را کردم، چون خودش این‌طور خواسته بود. لذا حسب این مطلب، بدانید این‌ها حاضرند اروپا را به آتش بکشند و امنیت نسبی را از بین ببرند، اما اسلام گسترش پیدا نکند و یهود در امنیت باشد. این‌ها برای ملت خودشان هم دلشان نمی‌سوزد. بنده به ضرس قاطع و با یقین کامل بیان می‌کنم، این هم که گفتند: یک یهودی، دو ماه پیش، اموالش را فروخته و به اسرائیل رفته، دروغ است. به او گفته‌اند: واگذار کن و بیا. همه حساب شده است. قضیه برج‌های دوقلو، یازده سپتامبر را فراموش نکنیم که یهودی‌ها کشته نشدند، این‌ها همه حساب شده است. شیطان، این‌گونه است، چنان نفس دون را راهنمایی می‌کند که تا هر جایی پیش می‌روند. الان هم بیان کردند: ما همه کاری می‌کنیم، هر جا که دلمان بخواهد حقوق شهروندی را نادیده می‌گیریم و ... لذا ببینید چه کارهایی که انجام نمی‌دهند.

مراقب فتنه اکبر و اختلافات داخلی باشید!

به شما بگویم: گرچه می‌خواهند در این‌جا هم کارهایی انجام دهند، اما به فضل و کرم الهی، نمی‌توانند. البته این هم به این معنی نیست که ما بخوابیم. ما نباید بخوابیم. فرمودند: «إِنْ كَانَ الشَّيْطَانُ عَذْوًا فَالْعَقْلَةُ لِمَا ذَا» [۱۱]، اگر شیطان، دشمن است، پس غفلت برای چیست؟ یعنی اصلاً دیگر غفلت، قابل پذیرش نیست، مگر می‌شود با وجود شیطان، غفلت کرد؟! مثلاً بدانیم در کوچه‌ای، دزد است؛ اما خانه‌مان را همین‌طور به امان خدا بگذاریم برویم. درب‌ها را قفل نکنیم، به همسایه نسپاریم و برویم. لذا وقتی شیطان در کمین است، ما نباید غفلت کنیم. ولی بدانید إن شاء الله مطالبی در راه است که به فضل و کرم الهی، این‌ها به نفع دین خواهد شد. منتها جوانان عزیز! تبعیت، مواظبت و مراقبت را فراموش نکنید.

یکی از مواردی که من خیلی نگران هستم، این است که باید مجلسین را مراقب باشیم، اگر مجلسین از دست رفت، خطرناک است. من احساس می‌کنم، آقایان گوش نمی‌دهند. من در خفا هم گفتم، ولی فایده‌ای ندارد. پس الان علن می‌گویم که حداقل جوان‌ها بفهمند، اگر مجلسین، از دست برود؛ بدانید سرآغاز فتنه اکبر خواهد شد و فتنه اکبر، فتنه عجیبی است که آیت‌الله مولوی قندهاری هم فرمودند. من در فتنه ۸۸ هم این مطلب را بیان کردم. آن هم فتنه ۸۸ با آن زوایا که هنوز تمام آن‌ها بیان نشده است و طوری بود که چند تا شوروی سابق را سرنگون می‌کرد. حالا ببینید چقدر خداوند عنایت کرد و حضرت حجت(عج) این مملکت را نجات داد. لذا عزیزان! فکر نکنید کار امام المسلمین بوده، مگر یک نفر می‌تواند؟! عنایت حضرت حجت(عج) و راهنمایی‌های ایشان بود. آرامش و متانتی که ایشان داشت، دستور حضرت حجت(عج) بوده و خودشان هم درست کردند. اما این را بدانید، فتنه اکبر از این‌جا شروع می‌شود. یکی از مطالب این است که غفلت نکنیم. البته الحمدلله نیروهای ما غافل نیستند. همین الان اگر فرانسوی‌ها بخواهند، سپاه باعظمت ما با عنایت خداوند می‌تواند امنیت کشورشان را تأمین کند.

یادمان نرود اول انقلاب چه وضعی بود. در یک روز، قریب به هزار انفجار در سرتاسر کشور صورت گرفت! فتنه کردستان بود، فتنه آمل و آن قضیه جنگل و ... بود، فتنه خلق عرب بود، فتنه آذربایجان بود، فتنه سیستان و بلوچستان بود و ...؛ یعنی می‌خواستند مملکت را تکه تکه کنند، اما عنایت امام زمان(عج) نگذاشت. الان هم عنایت امام زمان(عج) شامل حالمان است، اما این بدان معنی نیست که ما غافل بشویم و دست روی دست بگذاریم و به خواب برویم. باید مواظب باشیم. تنها چیزی که سبب پیروزی دشمن می‌شود؛ اختلافات درونی است. لذا دشمن هم این را به خوبی فهمیده است و این‌طور نیست که مجبور باشیم در خفا بیان کنیم. آن‌ها خودشان هم می‌دانند. برای همین بود که امام فرمودند: نگذارید این انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیافتد.

نااهلان، کسانی هستند که حبّ به دنیا دارند. نامحرمان، جاسوسان هستند. دیدید که پنج تا جاسوس هم گرفتند. بعد هم نمی‌دانم چرا به بعضی‌ها برخورد که این جاسوسان را گرفتند! در حالی که باید از دستگیری جاسوس‌ها خوشحال شوید، مگر این که بگوییم خود شما هم ... م. و ... مگر می‌شود کسی از دستگیری جاسوس، ناراحت شود؟! تازه باید خوشحال هم بشود. وقتی صدای کسی از دستگیری جاسوس درمی‌آید، معلوم می‌شود که خودش، خرده شیشه‌ای دارد و می‌ترسد لو برود و ...

عزیزان من! فقط هشیار و بیدار باشید. این نکات را مراقبت کنید. اجمالاً بیان کنم که در چند ماه آینده، مسائلی در کشورهای اروپایی به وجود می‌آید، هم‌چنین در کشورهای منطقه، از جمله افغانستان، پاکستان و عربستان نیز اتفاقاتی در آخر سال می‌افتد، این‌ها نیاز به هشیاری ما دارد. اگر ما امسال را به خیر و خوشی سپری کردیم که خوب است. اما اگر نعوذ بالله مراقب، هشیار و بیدار نبودیم، حرص و جوش برای این قضیه نخوردیم و خیلی خوش خوشانمان بود؛ سال ۹۵ مسائل داخلی به وجود

می‌آید که خدای ناکرده سرآغاز فتنه اکبر است و باید مواظبت کرد.

راهی برای قرارگرفتن در حصن حصین ولیّ الله الاعظم

«السّلام علیک یا مولای یا بقیّة الله»

آقا جان! قربانت بروم، همه چیز دست شماست. اگر آقا بخواهد، همه مطالب می‌تواند عوض شود. بیان کردند: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ» [۱۲]، دعا می‌تواند قضا و قدر را برگرداند. آن وقت آقا جان که تمام امور به دست اوست، نمی‌تواند؟! لذا جوانان عزیز! با آقا جان خیلی حرف بزنید. این که گفتم: آخر شب حتماً دقایقی را خلوت کرده و با آقا جرف بزنید، از یاد نبرید. دیگر این که گفتم: هر ساعت، حداقل یک دعای سلامتی آقا را بخوانید؛ چون حصن حصین برای ما می‌شود. ایشان، بالاترین ولیّ خدا، ولیّ الله الاعظم است. قربانت بروم آقا، آقا! ما خودمان را به تو سپردیم، هم از نفس دونمان، هم از شرور شیاطین که از جنّ و انس هستند. آقا جان! خودت محافظت کن، ما نمی‌توانیم، خودت عنایت و بزرگواری کن. این شب‌ها هم بگو: آقا جان! می‌دانم به مصائب شام و اسارت عمّه جانت گریانی، به شهادت عمّه کوچولیت، رقیّه خاتون گریانی، آجرک الله یا مولای یا صاحب العصر و الزّمان

.....

پانوشتها؛

[۱] . عیون الحکم و المواعظ، الفصل الأول، ص: ۵۴.

[۲] . ابراهیم / ۲۲.

[۳] . عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۵۷.

[۴] . انعام / ۱۵۳.

[۵] . الکافی، ج: ۸، ص: ۸۰.

[۶] . بقره / ۱۶۴.

[۷] . حشر / ۲.

[۸] . کهف / ۱۰۳ و ۱۰۴.

[۹] . حجّ / ۱۱.

[۱۰] . الکافی، ج: ۲، ص: ۳۰۳.

[۱۱] . من لا یحضره الفقیه، ج: ۳، ص: ۳۹۳.

[۱۲] . الکافی، ج: ۲، ص: ۴۶۹.